



تاریخ جلسه: ۱۴۰۲/۰۳/۰۹

شماره جلسه: ۲۰۳

عنوان اصلی: فقه روابط اجتماعی

عنوان فرعی: ظلم/مقدمات/حسن و قبح

موسسه تخصصی فقه
اسلامی
استاد اعزافی



فهرست

مقدمه خطا محل یاب تعریف نشده.

نقد نظریه پنجم ۲



موضوع: فقه روابط اجتماعی/ظلم/مقدمات/حسن و قبح

مقدمه

عرض شد پنجمین نظریه در گروه دوم از نظریات حسن و قبح قرار می‌گیرد یعنی گروهی که حسن و قبح را امور برونی گره نمی‌زنند بلکه به عوالم درونی انسان ربط می‌دهند و بر اساس آن تفسیر می‌کنند. این نظریه در این گروه دوم قرار می‌گیرد نظریاتی که در قالب ده دوازده نظریه برشمرده خواهد شد از لحاظ کلی به سه دسته تقسیم می‌شود گروه اول نظریاتی که حسن و قبح را به عالم خارج اجتماعی گره می‌زنند گروه دوم به عالم درونی گره می‌زند و از عواطف شروع می‌شود و گروه سوم به عالم درون یا عالم بیرون گره نمی‌زنند بلکه برای آن حقیقت پایدارتری قائل‌اند.

با این نگاه چهار نظریه اول در گروه اول قرار می‌گرفت و نظریه پنجم اولین نظریه از گروه دوم است. اولین نظریه انتزاع حسن و قبح از عواطف بود و از تناسب افعال با عواطف بود و هر فعلی که با عاطفه انسانی سازگار باشد آن حسن است و هر چه ناسازگار باشد قبیح است. در تشریح مسئله اشاره کردیم به این که عاطفه دارای دو اصطلاح است و اینجا مراد اصطلاح خاص است و نکته دیگر هم این بود که فعلاً مراد از عاطفه، عاطفه انسانی است که در انسان متصور است ولی ممکن است کسی عاطفه را تعمیم دهد به موجودات دون انسان یعنی بگوید حیوان هم هست یا آن را کسی به مراتب عالی‌تر انسان تعمیم دهد یعنی بگوید عاطفه در موادی بالاتر هم وجود دارد یا خود عاطفه یا آنکه در حکم عاطفه هست چون در مورد خداوند نمی‌شود عاطفه به انفعال را تصور کرد چون با مقام الوهیت سازگار نیست ولی ممکن است بگوییم چیزی که به منزله عاطفه است همان‌طور که مستحضرید در مورد خداوند و موادی مجرد در عالم گفته شده است اموری که مستلزم حرکت و تغییر و تطور باشد نیست و محال است به هر حال در تعابیر دینی داریم که ظاهر اولی‌هاش تطورات و تحولات درونی است ولی همه آن‌ها به خاطر قرائن عقلیه لبیه به اوصاف و احوالی که با این ویژگی‌ها همراه نیست حمل می‌شود و به منزله عاطفه است یا واژه را جوری معنا می‌کنیم و روح معنا را می‌گیریم که با این سازگار است یا می‌گوییم به منزله عاطفه یا حتی ممکن است در غیر انسان هم تطبیق داده شود و در ماوراء انسان هم با این توضیح قابل تطبیق است با این مقدمات گفته می‌شود که خوب و بد تابعی از تناسب با عواطف انسانی است و اگر چیزی با مهر و محبت و علاقه خاصه تناسب داشته باشد خوب است و نداشته باشد بد است و هیچ چیزی هم جز این نیست خوبی یعنی تناسب با این‌ها و بدی یعنی عدم تناسب با این‌ها. وقتی بخواهد این نظریه نقد شود همان راهی که عرض شد رفته می‌شود.

نقد نظریه پنجم

اگر درجایی عواطف نبود یا عواطف جور دیگری بود انسان‌هایی قسی‌القلب بودند یا انحرافی در مزاج آن‌ها بود که از اذیت دیگران لذت می‌برد سادیسیم داشت در آنجا ظلم حسن می‌شود چون با عاطفه خاص او تناسب دارد؟ پاسخ این است که ممکن است کسی بگوید این نظریه دو تفسیر دارد یک تفسیر این است که حسن و قبح تابع عواطف شخصی است که عواطف شخصی متفاوت است که ممکن است کسی به دلیل انحراف یا مرض روان‌شناختی عاطفه او جور دیگری باشد و آنوقت حسن و



قبح در این نگاه کاملاً نسبی می‌شود و نگاه دوم این است که عاطفه طبیعی نوع بشر است نه عاطفه‌ای که استثنائاً در افرادی حالت انحرافی پیدا کرده است و عاطفه نوع بشر از جریانی که اکثریت دارد می‌شود کشف کرد نه چیزهایی که در اقلیتی پیدا می‌شود یا حتی یک عشیره یا یک قوم که ممکن است انحراف فرهنگی گسترده داشته باشند مقصود انفعال و عاطفه مشترک انسانی است و لذا اشکال در این حد قابل قبول نیست منتهی می‌شود روالی که قبلاً گفتیم برویم و به اشکالاتی در تحلیل برسیم. می‌شود این‌طور اشکال گرفت که ما فرض می‌کنیم که عواطف اصلاً وجود نداشت همان‌طور که گاهی انحراف پیدا می‌کند آیا درحالی که عاطفه نیست شما می‌گویید حسن و قبحی نیست یعنی فعل صدق یا کمک به نیازمند یا نجات کسی از غرق این‌ها حسن و قبحش تابعی است از شرایطی که عاطفه باشد اگر این عاطفه نباشد آنجا حسن و قبح نیست؟ وجدان ما می‌گوید هست. عین این است که شما در دودوتا چهارتا و اجتماع و ارتفاع نقیضین مقولات کانت این است که می‌گوید ساختار ذهن طوری است که اجتماع و ارتفاع نقیضین را محال می‌داند در آنجا این‌طور جواب می‌دادیم که فرض می‌کنیم که ساختاری نباشد آیا اجتماع و ارتفاع نقیضین محال هست. انسان می‌تواند حتی فرض عدم خودش را بکند.

سؤال: این دور می‌شود

جواب: بله این وجدان است چون اگر بخواهید استدلال کنید نمی‌شود وجدان می‌تواند فرض عدم خودش را بکند فرض عدم هم دست کاری و ساختاردهی به ذهن کند و بازهم می‌بیند همین است این عین آن است اگر کسی آن را حل کند و از سفسطه بیرون برود این مثل همان است و می‌بیند اگر فرض کنیم که انسان میرا و تهی از عواطف به‌طورکلی است و حتی عاطفه به معنای عام و یا فرض کنیم عاطفه به معنای دوم را ندارد آیا می‌توان گفت حسن و قبحی نیست؟

سؤال: در آن حالت خودش می‌تواند تصدیق و اذعان داشته باشد بر چیزی؟

جواب: بله بازهم می‌گوید من اگر عاطفه نداشتم بازهم صدق یا احسان به نیازمند یا نجات غریق فرق دارد با این که هل بدھیم و او را در آب بی اندازیم.

اگر شما آن راه را در حل سفسطه در رهایی از مقولات کانت و ساختارهای ذهنی پیدا کردید عین آن اینجا هم هست و فرقی ندارد اگر احساس عاطفی هم نبود هل دادن کسی به دریا یا نجات دادنش باهم فرق می‌کند صدق است یا کذب است این باهم فرق می‌کند اجتماع و ارتفاع نقیضین را در فرض عدم ساختارها فرض می‌کند یعنی می‌توان گفت قالب‌های درونی را منتفی بدانیم و این را در عالم فرض که واقعیت ندارد ارزیابی کنیم می‌بینیم ارزیابی صدق و کذب فرق دارد عدل و ظلم فرق دارد.

سؤال:

جواب: می‌تواند. بله اگر استدلالی کنیم این مصادره به مطلوب است وجدان است رهایی از سفسطه به اینجا می‌رسد لااقل یکی از راه‌هایش این است. الآن من خدمت شما عرض می‌کنم شما می‌گویید هر علتی معلولی دارد این قضیه فلسفی است و عمیق‌ترش اجتماع و ارتفاع نقیضین محال است اگر کانت بگوید شما به دلیل این که ذهنت این‌طور ساخته شده این‌طور می‌فهمید آن مقولات کانت همین است و حتی می‌گوید زمان و مکانی نیست این‌ها ساختار ذهن شماست چطور جواب می‌دهید؟ نمی‌خواهم وارد این بحث شوم صحبت طولانی است. مهم‌ترین جواب همین است که وجدانی است می‌گوید بشر و ذهن قائل است که



خودش را منتفی بگیرد و باز ارزیابی کند در این حالت فرض عدم ساختارها می‌کند باز می‌بیند اجتماع و ارتفاع نقیضین هست این عین همان است اگر آن را قبول کردید این را هم قبول کنید ریشه تفاوت صدق و کذب یا عدل و ظلم چنین عمیق است که حتی در فرض محال ارتفاع ساختارهای در مباحث فلسفی یا عواطف انسانی در بحث ما باز هم صدق و کذب فرق می‌کند.

سؤال:

جواب: نه چه کسی گفته این‌ها اعتباری است؟ فرمایش علامه را بعد ببینیم در مفهوم‌سازی اعتباری است خود علامه هم این را اعتباری نمی‌داند.

سؤال: ...

جواب: نه ما می‌گوییم اگر انسانی هم در عالم نباشد و ساختاری هم نباشد تصور کنید صدق و کذب و عدل و ظلم باهم فرق دارد.

سؤال: ...

جواب: ما نیستیم ولی عدل و ظلم در عالم واقع مثل اجتماع و ارتفاع نقیضین است این امور متفاوت است صدق و کذب باهم یک تفاوتی دارد فراتر از این که مطابق واقع هست یا نیست ویژگی درون آن هست.

سؤال: ...

جواب: اگر این را بگویید از سفسطه بیرون نمی‌آید اجتماع و ارتفاع نقیضین همه این‌ها را می‌گوید ساختار ذهن شماس است.

سؤال: کانت می‌گوید شما در ساختار ذهنی می‌گوی ...

جواب: آن نقض است آن نظریه خودشکن است می‌توان گفت این که شما می‌گویید خودش ساختار ذهنی است این از نظریاتی است که خودشکن است و پارادوکس درونی دارد این یک جواب است و یکی هم این که در تحلیل قدرت ذهن ما این است وجدان ما می‌گوید می‌شود از همه این‌ها آزاد شد به عبارت دیگر استحاله اجتماع و ارتفاع آنقدر اتقان دارد که وجدان ما می‌فهمد که فراتر از ساختارهای ذهنی است در حسن و قبح هم همین‌طور.

سؤال: ...

جواب: وجدان ما می‌گوید این یک واقعیت ماورا همه چیزهایی است که ما داریم می‌سازیم تطابق آرا و تقنین و اراده خدا و عاطفه و امثال این‌ها. موضوع فرق می‌کند اجتماع و ارتفاع نقیضین در یک موضوع است در همه موجودات است این در رفتارهای اختیاری است.

سؤال: ..

جواب: مصداق پیدا نمی‌کند خارجاً به حمل شایع ولی قضاوت به آن وجود دارد اگر هستی در عالم نباشد اجتماع ضدین محال است اگر هیچ موجود مختاری هم نباشد باز صدق خوب است کذب بد است. وجود ندارد یعنی مصداق پیدا نمی‌کند رابطه



تاریخ جلسه: ۱۴۰۲/۰۳/۰۹

شماره جلسه: ۲۰۳

عنوان اصلی: فقه روابط اجتماعی

عنوان فرعی: ظلم/مقدمات/حسن و قبح

مرکز تخصصی فقه
الاسلام و
استاد اعترافی



قانونی غیر از مصداق داشتن است این همان است که عده‌ای گفتند فراتر از وجود و عدم چیزی هست آقای صدر هم می‌گوید نفس الامر اعم از وجود و ... و می‌گوید لوح واقع، مرحوم نائینی هم دارند و شهید صدر این را پروبال دادند لوح واقع اجتماع و ارتفاع نقیضین محال است هر ممکنی فقیر است و معلول است صدق حسن است کذب قبیح است ولو هیچ انسانی نباشد.

سؤال: عالم نفس الامر صحیح است منتها طریق شما برای رسیدن به نفس الامری تنفیس استدلالی و منطقی است شما می‌فرمایید سنگ بنا منطق فلسفی وجدان است

جواب: بنا همه معارف و علوم بر یک دریافت حضوری است و بدیهیات هم همین است و می‌توانید بر بدیهیات استدلال کنید. بدیهیات را آقای مصباح و دیگران تفاوت‌ها و ریزه‌کاری‌ها و تحلیل‌های دقیق دارند اما اصل قصه همین است و اینجا هم الکلام، الکلام و شاهد هم این است که موجودی صاحب‌اختیار ولی تھی از عاطفه را فرض می‌گیریم یا عواطفش تحریف شده است بازهم عدل و ظلم یا صدق و کذب فرق دارد.